

تبیین بحران حقیقت و نسبی‌گرایی از منظر پست‌مدرنیسم

سید حسین باقری کلور^۱

آرمین امینی^۲

چکیده:

مقاله حاضر درصدد است به تبیین و بررسی ابعاد بحران حقیقت و نسبی‌گرایی از نگاه جریان فکری پست‌مدرنیسم بپردازد و این موضوع را در تفاسیر مختلف و از دید جریان‌ات و اندیشه‌های مختلف مورد واکاوی و تبیین و تحلیل قرار دهد تا از این رهگذر به شناخت زوایای پنهان بحران حقیقت و نسبی‌اندیشی پست‌مدرن ناآشنا شود. با مروری بر ریشه‌ها و هستی‌شناسی جریان‌ات و متفکران پست‌مدرنیسم، به این نتیجه می‌رسیم بحران حقیقت در اندیشه پست‌مدرنیست از چالش‌های اساسی و مناقشه برانگیز است. از مقاله حاضر چنین برداشت می‌گردد که حقیقت در منظر پست‌مدرنیسم نسبی و متکثر و بر پایه درک تجربی و حسی و مناسبات قدرت استوار می‌باشد که منجر به بحران و نفی حقیقت مطلق و پوچ‌گرایی و نسبی‌گرایی در ساحت اندیشه می‌گردد.

واژگان کلیدی: پست‌مدرنیسم، نسبی‌گرایی، بحران حقیقت، معنای حقیقت، پوچ‌گرایی، حقیقت مطلق

^۱ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران: نویسنده مسئول

H.baghari1370@gmail.com

^۲ - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳ - صفحه ۳۹ تا ۵۰

پست مدرنیسم به مجموعه از دیدگاه‌هایی اطلاق می‌شود که در واکنش به آموزه‌های مدرنیسم و بر مفاهیمی چون نسبیت و چندگانگی و نفی حقیقت شکل گرفته و بر تفسیر پی‌درپی شخصی از متن استوار است و ساختارهای مسلط مدرنیسم را به چالش جدی می‌کشد. گرچه بعضی هم پست‌مدرنیسم را وضعیتی خاص از مدرنیسم تلقی می‌کنند. که بر نفی روایت‌های بزرگ فراگیر و متعدد در توضیح جهان بنا می‌شود، که در این روایت تنوع‌ها و تفاوت‌ها ارزش‌های فرهنگی برجسته می‌گردد. این نظریات محصول دوره خاصی صنعتی است که از هنر و معماری به عرصه نظریه راه پیدا کرده است. شناخت حقیقت از سوالات اساسی بشر از بدو تولد تا لحظه مرگ می‌باشد. شرایط پر تحول زندگی امروزی و تغییرات سریع و برق‌آسا و گسترش و تلاقی فرهنگ‌ها و نگرش‌های گوناگون و فلسفه‌های مختلف و نگرش‌های فردگرایانه پست‌مدرنیستی چالشی فراگیر و پرشدت در شناخت‌شناسی حقیقت پدید آورده است. که در این مقاله سعی شده به شناخت ابعاد و ویژگی‌های مختلف پست‌مدرنیسم و ارتباط آن با حقیقت تبیین شود و شناختی عمیق‌تر از بحران حقیقت و نسبی‌گرایی در اندیشه پست‌مدرنیسم حاصل شود.

تبارشناسی - مفهوم‌شناسی - هستی‌شناسی پست‌مدرنیسم

نهضت نفی اندیشه‌های پست مدرن، اول بار توسط نقاش انگلیسی، جان چایمن و سپس در سال ۱۹۱۷ توسط رودلف پانوتیز در توصیف پوچ‌گرایی و سقوط ارزش‌های فرهنگی اروپایی به‌کار رفت. نوگرایان فلسفه خود را بر اساس نفی شالوده‌خردگرایی و روشنگری پایه نهادند نوگرایی مخالف هر عمل عقلی است. ایدئولوژی مدرن در فکر اتمام سرگشتگی بشر است اما در فرانوغرایی یا پست‌مدرنیسم این سرگشتگی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. و آینده هم محصول این حوادث غیرمنتظره است پست‌مدرن در فارسی به فرا نوگرایی و پسا نوگرایی هم ترجمه شده است. (آقا بخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۵۳۳) پست‌مدرنیسم، مرحله‌ای از بسط مدرنیته است. مرحله‌ای که شاخص آن، خودآگاهی تفکر مدرن از بحران و در غلتیدن آن به سوی انکار مبانی و اصول باورهای عصر رنسانس و روشنفکری است. آنچه که پست‌مدرنیسم نامیده می‌شود طیفی از رویکردهای سلبی نسبت به اصول و مبانی و ارکان تفکر مدرن است که با نحوی نسبی‌انگاری افراطی و شکاکیت معرفتی و یأس نسبت به افق‌های آینده و ذهنی‌گرایی بیمارگونه و پیوند خورده با اصل «عدم قطعیت» و انکار همه‌ی یقین‌ها آمیخته است. اصطلاح پست‌مدرنیسم در تاریخ ادبیات اسپانیا قبل از جنگ جهانی اول و در تاریخ ادبیات امریکای لاتین در سال‌های میان دو جنگ جهانی استفاده شده است. از اواخر قرن ۱۹ میلادی در حرکت عظیم مدرن‌سازی و فتح یک‌به‌یک سنگ‌های طبیعت از سوی انسان تردیدهایی پدیدار شد. نیچه نخستین متفکری بزرگی

بود که در مقابل همه ارزش‌ها و آرمان‌های مدرن ایستاده و از چند و چون آن‌ها پرسش کرد و کوشید آن را مورد نقد و بررسی قرار دهد. جنگ جهانی اول و دوم امید به پیشرفت مطلق در پناه اندیشه مدرنیته را مورد شک و تجدیدنظر قرار داد. در واقع بحث درباره اندیشه‌های پسامدرنیستی به شکل نوین آن به دهه شصت بازمی‌گردد.

پست مدرن، واژه‌ای است مجادله‌آمیز و گیج‌کننده که اولین بار برای توصیف حرکت‌های تجربی در معماری غرب و تحولات فرهنگی به‌طور کلی به‌کار برده شد. آغاز این حرکت در اروپای (فرانسه) بود و چالشی است نسبت به نوعی نظریه سیاسی دانشگاهی که در جهان آنگلو-امریکایی به‌صورت هنجار درآمده است. از لحاظ لغوی بیشتر تداوم جریانی را ثابت می‌کند، و به معنای پایان مدرنیسم نیست، بلکه نقد مدرنیسم و تداوم جریان مدرنیسم می‌باشد. این اصطلاح در زبان فارسی به فرانوگرایی، یا نوگرایی، پسامدرنیسم و فرامدرنیسم و... ترجمه شده است. بیانگر فضایی فرهنگی و فکری است با درون مایه‌ها، مشغله‌ها و پیش‌انگاشت‌های فلسفی ویژه‌ای که بی‌گمان با فضای فرهنگی و فکری گذشته متفاوت که در حوزه‌های فکری و فرهنگی گوناگون بکار می‌رود و متفکران و نویسندگان و فیلسوفان متعددی زیر چتر آن قرار می‌گیرند. (دبیری مهر: ۱۳۹۲، ۲۵) آنتونی گیدنز پست‌مدرنیسم را به مثابه تحولات و دگرگونی-هایی می‌داند که از فراسوی مدرنیته می‌گذرند و از آن به مدرنیته متأخر تعبیر می‌کند. میشل فوکو آن را آخرین شاهکار نهایی پست‌مدرنیسم و فریدریک جیمسون نیز آن را مکمل امر مدرن می‌داند. پسامدرنیسم نامی بود که دلواپسان وضع موجود بر آن گذاشتند. اولین نغمه‌های پست مدرنیسم در ادبیات، هنر، معماری و نقاشی پدیدار شد. چشم‌انداز باوری نیچه، فلسفه هرمنوتیک هایدگر و گادامر، نقد آدرنو و هورکهایمر از عقل ابزاری و اندیشه روشنگری، نظریه ویتگنشتاین درباره بازی‌های زبانی و شکل‌های زندگی وابسته به آن‌ها و نظریه تامس کون درباره تحول و تاریخ علم و الگوهای علمی از جمله جریان‌های فلسفی مهم در شکل‌گیری و رواج اندیشه پست مدرنیسم در نیمه دوم قرن بیستم بوده‌اند. (دبیری مهر، ۱۳۸۷) رهبران اولیه این مکتب نیچه، هایدگر و ویتگنشتاین هستند و در عصر حاضر نیز افرادی چون ژاک دریدا، فرانسوا لیوتار، رولان بارت، ژان بودریا، دلوز و فوکو از سردمداران برجسته این مکتب می‌باشند.

ژان فرانسوا لیوتار نظریه پرداز سیاسی- فرهنگی و فلسفی فرانسه: او را پدر پست‌مدرنیسم و کتاب وضعیت پست مدرن وی را انجیل یا مانیفست پست‌مدرنیسم نامیده‌اند. وی پست‌مدرنیسم را لحظه ناباوری به روایت‌های کلان مدرنیته مانند دیالکتیک روح، آزادی کارگران، جمع‌آوری ثروت و جامعه بی‌طبقه تعریف می‌کند. (لیوتار، ۱۹۷۹، ترجمه نوروزی، ۵۳، ۱۳۸۱-۵۴)

دنیا از دید پست‌مدرنیست ها و از دیدگاه و مواضع گوناگون تقریباً بی‌نهایت تجربه می‌شود. گفتمان‌هایی که از آنها تاثیر می‌پذیرند چارچوب ذهنی‌مان را شکل می‌دهند. پس شناخت‌های ما سازه‌هایی‌اند که بازتاب‌دهنده بستر فرهنگی‌اند که در آن قرار داریم ... در مقابل همسانی مدرنیسم، ناهمسانی پست‌مدرنیسم از بعد هستی‌شناسی قرار می‌گیرد. وقتی وحدت در کلیت هستی‌شناسی مدرنیسم مطرح می‌شود، پست‌مدرنیسم بر یگانگی تاکید می‌کند و در برابر اندام-وارگی فردیت به ظهور می‌رسد و انسجام مدرن به ناسازگاری و تمامیت آن به تجربه در برابر پست‌مدرنیسم مطرح می‌شود. پست‌مدرنیسم با هستی‌شناسی تفاوت و یکتایی برجسته شده که براساس آن دوچیز یا حتی مراحل مختلف از یک چیز هرگز همانند نیستند. هیچ متن کلیتی نمی‌شود عرصه کرد. تجارب بی‌همتا است و باید مستقل فهمیده شوند. زبان یا گفتمان عامی وجود ندارد و کوتاه سخن اینکه هیچ نظریه یا حقیقت فرا تاریخی و فرا فرهنگی وجود ندارد، چه رسد به نظریه یا حقیقت عام و جهان‌شمول. هستی‌شناسی پست‌مدرنیسم آنقدر با تردید شناختی همراه است که ممکن است به نیست‌باوری مفرط بینجامد. (های، ۱۳۸۵: ۳۴۴-۳۴۷)

تفکر پست‌مدرنیسم امروزی آکنده از نگرش‌های ساختارگرا و هرمنوتیکی در اندیشه‌های نیچه و ویتگنشتاین و هایدگر لاکان دریدا فوکو ریشه داشته که مبانی نظری‌اش در نحله پسا-ساختارگرایی شکل گرفته است که به عقل سوژه‌محور و فلسفه آگاهی بدبین بوده و گفتمان فلسفی مدرنیته را به نقد می‌کشد. گرایش ضدایدی‌آلیستی نیچه و تفکر تمرکز زدای و نقادش از علم مدرن و نفی هر حقیقت منسجم و وحدت‌بخش در تفکر پست‌مدرنیسم موثر بود. نیچه هر حقیقی را در داخل قدرت می‌بیند و این جهان از نظر نیچه معطوف به قدرت است. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۰۱)

پست‌مدرنیسم، منکر یقین عقلانی دکارتی در حوزه معرفت‌شناختی و جزم‌اندیشی عقلانی عصر روشنگری در خصوص «اصل پیشرفت» و «خوش‌بینی نسبت به آینده تاریخ» است. - در حوزه اخلاقی اگرچه مدرنیته خود دارای رگه‌های نیرومند نسبی‌انگاری و تزلزل در ارزش‌ها (به عنوان وجه غالب فلسفه اخلاق) بوده است، اما به‌رحال مفروضات اومانیستی عصر روشنگری درباره «حقوق بشر» و «عقل عملی کانتی» تلاش می‌کردند تا نحوی سامان منسجم ارزشی پدید بیاورند. پست‌مدرنیته این سامان و ساختار را یکسره و به طور کامل به هم ریخته و به انکار ارزش‌های اخلاقی مدرن برخاسته است. - عقل دکارتی که عقلی بشرانگار و ابزاری و سوژه‌کتیو (خود بنیاد) بود، اساس مفهومی تفکر مدرن را تشکیل می‌داده است و می‌دهد. در روزگار پسامدرنیسم این عقل سوژه‌کتیو مدرن زیر سؤال رفته و مورد انکار واقع شده است. رئالیسم در هنر و ادبیات و حتی تا حدودی رمانتیسم، از این عقل دکارتی مدد می‌گرفت و «من فردی» به عنوان مبنای

«رمان» و «نوول»، تجسم همین «سوژه» دکارتی بود. با به زیر سؤال رفتن اصالت و حقانیت این «من فردی» است که بنیان «شخصیت» در ادبیات داستانی از اوایل قرن بیستم رنگ می‌بازد و به امری سیال و تکه‌تکه و بیشتر ذهنی و حتی وهمی بدل می‌گردد. استحکام ماتریالیسم مدرن و طبیعت‌شناسی عصر روشنگری، بر فیزیک نیوتنی و مطلق‌انگاری مفاهیم «زمان»، «مکان» و «علیت» قرار داشت. در اواخر قرن هجدهم، نخست کانت این استحکام را به نفع تقویت سوژه‌انگاری به هم زد. اما او تلاش کرد تا از طریق مفهومی به نام «شهود عقل عملی» ارزش‌های مورد نیاز مدرنیته را اثبات کرده، از بحران و تزلزل جلوگیری نماید. اما وقتی در قرن بیستم، «هایزنبرگ» در اصل عدم قطعیت خود وجود نظام علی-معلولی در جهان میکروفیزیک را منکر شد، عملاً راه را به سوی یک بحران بزرگ در انکار امکان هر نوع معرفت بشری گشود. به موازات این امر تعریف انیشتن در «نسبیت خاص» و «عام» (۱۹۰۵ و ۱۹۱۶) بنیان ثابت و مطلق انگار «زمان» و «مکان» نیوتنی را در هم ریخت و به یکباره، شالوده‌های تفکر نظری مدرنیته دستخوش سرگیجه و اضطراب گردید.

-پست مدرنیسم، اعتراضی مضطرب، خشماگین، یأس‌آلود، بدبینانه و مبتنی بر هرج و مرج اخلاقی و لذت بردن از اوهام مالیخولیایی ذهنی و شخصی، در برابر خوشبینی عقلانی بورژوازی عصر روشنگری نسبت به پیشرفت، آینده و مبانی اخلاقیات سرمایه‌دارانه است. با غلبه تدریجی بحران پسامدرن، شخصیت بشاش و عاقل و واقع‌گرای مدرن از متن واقعیت جامعه محو می‌شود و در ادبیات پست مدرن نیز محو می‌گردد. با گراییدن امور به سمت هرج و مرج و نسبی‌انگاری افراطی و وهمی شدن و یأس و بیماری و ناامیدی، شخصیت‌های داستانی نیز تدریجاً به اشباحی وهم‌آلود و شدیداً ذهنی و شخصی که تابع نظام علت و معلول عینی نبوده، در دنیایی از یأس و وهم مرگ‌آلود و بی‌هویتی بیمارگونه زندگی می‌کنند، تبدیل می‌شود.

تعریف حقیقت

از دید حکما، حقیقت در مرتبه ذات است و واقعیت در مرتبه عقل و احساس. حقیقت، هست نیست نمانست و واقعیت، نیست هست نمانست. در فلسفه به تمامی حالات و افکار ما احساسات عینی که جز ظهور فعلیه خداونداند، جزء همان واقعیات‌اند و عالم غیب که در دسترس ظاهر نمی‌باشد و شامل ذات و ظهورات اسما و صفات ذات می‌شود جز حقیقت تام و ناقص تقسیم می‌گردد. هو ((خدای متعال)) حقیقت تام و کامل است. حقیقت به معنای راستی و درستی است و یا تطبیق یک ادراک یا یک ادعای با همان واقعیت است. ساده‌ترین تعریف حقیقت و واقعیت این است که اشیا حقیقی قابل تغییر نمی‌باشند ولی اشیا واقعی قابل تغییرند. حقیقت اصل ماجرا و واقعیت تعبیر ما و بر داشت ماست.

بحران حقیقت و نسبی‌گرایی در پست‌مدرنیسم

ضدیت با بنیادگرایی فلسفی و انکار عینی درباره جهان، نفی مواضع استعلایی در جهان، نفی اوصاف ذاتی انسان به شیوه عقل‌گرایی دکارتی و نفی هرگونه وحدت و قطعیت و بساطت و کمال به طور کلی نفی امکان دست‌یابی به هرگونه حقیقت، پست‌مدرن‌ها حضور را به بوته نقد کشیده و بجای آن بر بازنمایی و صنع واقعیت تاکید دارند. هیچ واقعیتی را بلا واسطه حاضر نمی‌دانند. هیچ چیز خارج از متن زبان وجود ندارد ما با بازنمایی‌ها و نشانه‌ها با اشیا سروکار داریم. نه تنها نفی اصل و مبنای غایی هر چیزی بلکه منکر چنین اصلی می‌شوند چه در مرحله شناخت چه در مرحله وجود.

در تفکر پست‌مدرن هر آنچه متضمن وحدت است نفی می‌شود و در واقع متکثر می‌شود. انسان و کلمات و معانی و متون همگی فاقد وحدت می‌شوند. هیچ متنی معنای واحدی ندارد و به طرق مختلف قابل قرائت است چندگانه و چند لایه است. هر اصلی در پست‌مدرن مبتنی بر فقدان اصل دیگر است و انسان و معانی و اندیشه‌ها، وحدت ظاهر خودشان را از طریق حذف و غیریت‌سازی بدست می‌آورند. مفاهیم چون حقیقت، عقلانیت و عدالت و خیر مستقل نیستند، بلکه محصول همان فرآیندها هستند به سخن دیگر ارزش‌ها و هنجارها از متن و زبان و علایق اجتماعی جدا نبوده و ادعای عقلانیت و حقیقت و خیر و عدالت محصول فرایندهای اندیشه و سخن و گفتمان و قدرت است. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۰۴)

از پیامدهای بارز تفکر پست‌مدرنیسم، سست شدن "یقینیات" فلسفی بوده است. پست‌مدرنیسم با منکر شدن حقیقت و ارزش قایل نبودن ارزشی برای زندگی و تفکر نسبی بودن حقیقت و نقد ارزش‌های سنتی سرانجام به پوچ‌گرایی می‌رسد. (علمداری، ۱۳۸۹: ۱۱۵) پست‌مدرن با تفسیر سروکار دارد تا کشف حقیقت. تفسیر هر فلسفه‌ای برمی‌گردد به تعلقش به سنت و فرهنگ آن. تفکیک بین امکان شناخت و شناخت‌شناسی، نتیجه‌اش نفی گوهر امور و بی‌اعتنایی به شالوده‌های تجربی و فلسفی است. با این دیدگاه نمی‌شود با یقین درباره حقیقت، تاریخ دانش و اخلاق سخن به میان آورده و نتیجه‌اش دیدگاه‌های ضدواقع‌گرایانه و سازه‌ذهنی شدن واقعیت است. (علمداری، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

بی‌تردید نیچه از موسسین پست‌مدرنیسم است. او در سال ۱۸۸۸ اعلام نمود که ((هیچ‌انگاری در می‌کوبد)). (لایون، ۱۳۸۰: ۲۳) هیچ‌انگاری او با معنای سیال و بی‌ثبات از واقعیت تاکید دارد. هیچ‌انگاری نیچه به عقل و هنر یورش بی‌محبا می‌برد. او چهره از ادعاهای کشف حقیقت برمی‌دارد و آن را خواست قدرت تلقی می‌کند. شعار مرگ خدای نیچه به این معناست که دیگر به هیچ چیز نمی‌شود باور داشت اخلاق دروغ است و حقیقت افسانه. نیچه هم حقیقت را تطابق

عین و ذهن سوژه و ابژه می‌داند و رابطه عین و ذهن را هم نوعی استعاره تلقی کرد و چون برای حقایق هیچ ارزش علمی قائل نبود و توهم برشمرد. و حتی علم را در حد ماهیتی واژگانی قبول داشت و برای دستیابی به قدرت مفید می‌دانست. لاجرم فلسفه از دید او شد خالی از عقلانیت و حقیقت و در حد چشم‌انداز تنزل یافت. به این نتیجه رسید که حقیقت مطلق وجود ندارد؛ آنچه هست استعاره‌ها و مجازهاست و حقیقت جهان‌شمول و مطلق در کار نیست.

نیچه حقیقت را مجازی برای درک توصیف جهان قلمداد نمود و در حد تجربه شخصی پایین آورد و نوعی قرارداد اجتماعی برای ثبات زندگی اجتماعی شمرد و با رد باور به حقیقت مطلق، به نسبی‌گرایی و اهمیت دیدگاه‌های فردی درک واقعیت تاکید کرد. او حقیقت را توهم و یک ساختار ذهنی و اجتماعی شمرد نه یک واقعیت عینی و مستقل از ذهن آدمی. ما فقط می‌توانیم به تفسیرهای مختلف از واقعیت دسترسی داشته باشیم. نیچه حقیقت را لشکر متحرک استعاره‌ها بی‌خاصیت و فرسوده و مجازهای آرایش شده و پندارهای از یاد رفته برشمرد. (دیوتاک؛ سلیمی، ۱۳۸۰: ۳۰) نگاه نیچه به حقیقت نگاه ابزارگونه است و لازمه زیست بشری را حقایق موهوم دست ساخت می‌داند. البته مساله حقیقت در آثارش از چالش‌های نیچه‌شناسان است و فهم حقیقت را دشوار و بغرنج می‌کند. (سروری، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۱۱) برخی نظریات او را فاقد معرفت‌شناسی می‌داند. (یارعلی، ۱۳۸۵: ۸۶)

نیچه با تاکید بر مقولاتی چون خردستیزی مبنایگریزی و جوهرستیزی نظام حقیقت‌گریز و نسبی‌گرایانه را پایه‌ریزی کرد که در آن ساختار فلسفه‌های حقیقت‌محور و نهادهای تمامیت‌خواه فرو می‌پاشد. (طاهری، عزیزخانی، ۱۳۹۰: ۵) انسان او سراسر تن شد و روح و عقل هم در خدمت این تن درآمد. (نیچه، ۱۹۶۶: ۵۹) نیچه در اخلاق نیز ارزش واحد و مطلق را رد کرد. و امکان دید در شرایط و زوایای مختلف را مطرح کرد. اندیشمندی چون ریچارد روتی هر چیز را حاصل زمان و تصادف دانسته و همه‌چیزی را نسبی تلقی کرد. می‌گوید: پست‌مدرنیسم انکار واقعیت است آنچه در مدرنیسم اعتبار داشت در پست‌مدرنیسم بی‌اعتبار است و مفاهیم خرد و حقیقت و الهیات با موشکافی تجزیه و تحلیل امروزی بیگانه است. و نظریاتی که بر این مفاهیم استوارند ماهیتی کلی و توتالیتار دارند و حقیقت مطلق وجود ندارد. (رحمانی، ۱۴۰۰: ۱۱۵)

دریدا با مفهوم ((واسازی)) نشان داد که هیچ معنای مطلق و ثابتی وجود ندارد و هر متنی به نهایت معنا می‌تواند تفسیر گردد. فوکو هم حقیقت را تحت تاثیر منافع و روابط قدرت قرار دارد. حتی نهادهایی مثل پزشکی حقوقی از طریق تولید دانش، قدرت را اعمال می‌کنند.

بحران حقیقت و نسبی‌گرایی در پست‌مدرنیسم

نسبی‌گرایی و بحران حقیقت، از بنیادی‌ترین و بحث‌برانگیزترین مفاهیم در اندیشه پست

مدرنیسم هستند. این دو مفهوم به شدت به هم مرتبط بوده و پیامدهای عمیقی برای درک ما از دانش، اخلاق، سیاست و واقعیت دارند. پرسپکتیویسم یا چشم‌انداز‌گرایی مبتنی بر نفی «امر مطلق» و به کلی اصول ثابت جهانی است که به نسبت‌گرایی در اخلاق و ارزش‌گذاری منتهی می‌شود که با «خواست قدرت» و مبارزه با ارزش‌های مطلق و بازآفرینی ارزش‌های نو، قابل فهم است. چشم‌انداز‌گرایی درحقیقت، ایده‌ی معرفت‌شناسانه‌ای است که بر اساس آن نیچه ارزشی واحد و مطلق را در عمل اخلاقی نمی‌پذیرد و می‌گوید در اخلاق «امر مطلق» بی‌معناست چرا که باید امکان دیدن شرایط از زوایای مختلف فراهم باشد. او می‌پندارد فهم انسان از جهان تنها در سطح نشانه است و در نهایت واقعیات وابسته به شرایط، انگیزه‌ی عمل و چشم‌انداز شخصی ما از آن است. نیچه بر این باور است که هیچ حقیقتی وجود ندارد مگر تفسیرات ما از جهان. در واقع جهان‌ما بر حسب منطق، پیش‌فرض‌ها و تعصبات روانی ما قضاوت می‌شود.

ایده‌ی پست مدرن حقیقت در اصل برگرفته از نیچه است. در باور نیچه، حقیقت نسبی است یعنی شامل نظرات موقت و مشروط است. نیچه معتقد است که نگاه ما به جهان بسیار حقیر و کوتاه‌نظرانه است. او آن را «زاویه‌ی دید انسان محدود» و معتقد است که دید فردی ما به حقیقت بسیار ناچیز و محقر است. نیچه ماهیت حقیقت را اینگونه تفصیل می‌کند: پس در نهایت حقیقت چیست؟ لشکری دگرگون شونده و ناپایدار از استعارات، مجازها، و انسان وار-انگاری‌ها یا به کوتاه سخن، مجموع روابط انسانی که به طور بلاغی و شاعرانه ارتقا یافته، دگرگون و مزین شده و پس از مدتی طولانی به کارگیری تبدیل به امری متعارف و ضروری برای یک ملت شده است. حقایق در واقع توهمات هستند که توهم بودن آنها فراموش شده است؛ یا استعاره‌های قدیمی و از رده خارجی که جذابیت خود را از دست داده‌اند. راستگو بودن از نظر اخلاقی به کارگیری استعاره‌های مرسوم و ساده است یعنی: اجبار به دروغ گفتن براساس یک قرارداد ثابت، دروغ گفتن اجباری و همگانی. (دیوید آلیسون، ۲۰۰۱: ۷۸)

مفهوم نسبی‌گرایی به طور خلاصه به این معناست که هیچ حقیقت، ارزش یا معیار مطلق وجود ندارد. همه چیز نسبی است و به زمینه، دیدگاه، فرهنگ یا زبان بستگی دارد. به عبارت دیگر، "حقیقت" یک مفهوم ثابت و جهان‌شمول نیست، بلکه یک برساخت اجتماعی و فرهنگی است که در هر زمان و مکانی متفاوت است. ریشه‌ها: نسبی‌گرایی در پست‌مدرنیسم ریشه در اندیشه‌های فیلسوفانی مانند نیچه، فوکو، دریدا و لیوتار دارد. نیچه با نقد مفهوم "حقیقت" و تأکید بر "چشم‌انداز"ها، راه را برای نسبی‌گرایی هموار کرد. فوکو با بررسی ارتباط بین دانش

و قدرت نشان داد که "حقیقت" همواره تحت تأثیر منافع و روابط قدرت قرار دارد. دریدا با مفهوم "واسازی" نشان داد که هر متنی می‌تواند به بی‌نهایت معنا تفسیر شود و هیچ معنای قطعی و ثابتی وجود ندارد. لیوتار نیز با نقد "فراروایت‌ها" ادعا کرد که دیگر نمی‌توان به داستان‌های کلان و جامعی که به زندگی معنا و هدف می‌دهند، اعتماد کرد. نسبی‌گرایی انواع مختلفی دارد، از جمله نسبی‌گرایی معرفتی (که ادعا می‌کند دانش نسبی است)، نسبی‌گرایی اخلاقی (که ادعا می‌کند ارزش‌ها نسبی هستند) و نسبی‌گرایی فرهنگی (که ادعا می‌کند فرهنگ‌ها نسبی هستند). تأثیرات نسبی‌گرایی در پست‌مدرنیسم تأثیرات گسترده‌ای بر حوزه‌های مختلف داشته است. در هنر، منجر به ظهور سبک‌های جدید و تجربی شده است. در ادبیات، منجر به نقد رمان‌های رئالیستی و تأکید بر نقش خواننده در تفسیر متن شده است. در سیاست، منجر به نقد قدرت‌های مطلق و دفاع از تکثرگرایی شده است. بحران حقیقت به این معناست که دیگر نمی‌توان به سادگی به وجود حقیقت مطلق و قابل دستیابی باور داشت. پست‌مدرنیسم با نقد مفاهیم سنتی حقیقت، عینیت، عقلانیت و پیشرفت، اعتبار آنها را زیر سؤال می‌برد. در گفتمان پست‌مدرنیسم خداوند متعال جایگاهی ندارد و آن خدای را مرده و بدون هیچ شانی در جایگاه اجتماعی می‌کند ایدولوژی را فاقد جهان‌بینی یکپارچه و تمامیت خواه تلقی می‌کند. (رهنمایی، ۱۳۹۹: ۸۱)

از ایرادات اساسی پست‌مدرنیسم بسنده کردن به معرفت حسی و تجربی و نادیده‌انگاری دیگر معارف بشری است. و از نفی مطلق‌گرایی افراطی به نسبی‌گرایی می‌رسد. حقیقت را لحظه حال می‌داند که از گذشته قطع نظر کرده و با آینده هم نسبتی ندارد. (رهنمایی، ۱۳۹۹: ۸۲)

فلسفه پست‌مدرنیست بی‌اصالت، التقاطی و بدون در نظر گرفتن عقل و فطرت و مبتنی بر تمایلات شخصی است. (راهنمایی، ۱۳۹۹: ۸۳) دلایل: بحران حقیقت در پست‌مدرنیسم دلایل مختلفی دارد، از جمله: نقد فراروایت‌ها: پست‌مدرنیسم با نقد فراروایت‌ها (مانند پیشرفت، رهایی، عقلانیت) ادعا می‌کند که این داستان‌های کلان دیگر نمی‌توانند به زندگی معنا و هدف بدهند و به همین دلیل، مفهوم حقیقت که مبتنی بر این فراروایت‌ها بوده است، زیر سؤال می‌رود. با تأکید بر برساخت‌گرایی اجتماعی: پست‌مدرنیسم معتقد است که حقیقت یک واقعیت عینی و مستقل از ذهن نیست، بلکه یک برساخت اجتماعی است که توسط زبان، فرهنگ و قدرت شکل می‌گیرد. رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به درک ما از واقعیت دارند. پست‌مدرنیسم معتقد است که رسانه‌ها واقعیت را تحریف می‌کنند، دستکاری می‌کنند و هویت‌های جعلی ایجاد می‌کنند. این مفاهیم پیامدهای گسترده‌ای برای درک ما از دانش، اخلاق، سیاست و

¹ - Grand Narratives

واقعیت دارند. با این حال، این مفاهیم با انتقادات جدی نیز مواجه شده‌اند و برخی از منتقدان معتقدند که آنها منجر به نیهیلیسم، سوء استفاده از قدرت و بی‌ثباتی اجتماعی می‌شوند. هر فرهنگی ارزش‌ها، باورها و آداب و رسوم خاص خود را دارد و باید با احترام با آن برخورد کرد. نسبی‌گرایی باعث می‌شود که نتوانیم با اطمینان درباره هیچ‌چیز صحبت کنیم. هر ادعایی می‌تواند زیر سؤال برود و به چالش کشیده شود. نسبی‌گرایی می‌تواند تصمیم‌گیری در مسائل عملی را دشوار کند. اگر هیچ معیار مطلق برای قضاوت وجود نداشته باشد، چگونه می‌توانیم بین گزینه‌های مختلف انتخاب کنیم؟

بحران حقیقت در اندیشه پست‌مدرنیسم یک پدیده پیچیده و چندوجهی است که نتیجه تحولات فکری، اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر است. این بحران تأثیرات عمیقی بر درک ما از واقعیت، دانش و معنای زندگی داشته و باعث شده است که ما با چالش‌های جدیدی در زمینه‌های مختلف روبرو شویم. برای مقابله با این چالش‌ها، نیاز به تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای، گفتگوی باز و محترمانه، تقویت نهادهای دموکراتیک و تأکید بر ارزش‌های مشترک داریم. نسبی‌گرایی یک مفهوم کلیدی در تفکر پست‌مدرن است و به این باور اشاره دارد که حقیقت، دانش و ارزش‌ها، ذاتی و جهانی نیستند، بلکه وابسته به زمینه‌ها، فرهنگ‌ها، دیدگاه‌های فردی یا گروه‌های خاص هستند. به عبارت دیگر، هیچ حقیقت عینی یا مطلق وجود ندارد که برای همه صادق باشد. به طور خلاصه، پست‌مدرنیسم با رد مفاهیم سنتی حقیقت و تأکید بر نسبی‌گرایی، یک بحران در مفهوم حقیقت ایجاد کرده است. این تفکر تأثیرات گسترده‌ای بر حوزه‌های مختلف داشته و همچنان موضوع بحث و جدل است. اندیشه پست‌مدرنیسم، نسبی‌گرایی و بحران حقیقت دو مفهوم کلیدی هستند که با هم در ارتباطند. پست‌مدرن‌ها معتقدند که هیچ حقیقت واحد و بی‌طرفی وجود ندارد، بلکه حقایق مختلف در چارچوب‌های فرهنگی و گفتگویی خاصی شکل می‌گیرند و معتبر هستند. این دیدگاه منجر به این می‌شود که تعریف‌ها و توصیف‌های مختلف از واقعیت را قابل مقایسه ندانند و نمی‌توان آن‌ها را با یک معیار واحد و بی‌طرفانه ارزیابی کرد. در واقع، پست‌مدرنیسم به نوعی نسبی‌گرایی می‌انجامد که در آن، حقایق به طور نسبی و در ارتباط با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. (زرشناس، سایت گیسوم) بنابراین، یک گزاره [ای مطلق] از حقیقت وجود ندارد، حقیقت نسبی است.

نتیجه‌گیری

نسبی‌گرایی و بحران حقیقت از مفاهیم کلیدی در اندیشه پست‌مدرن هستند که به نقد مفاهیم سنتی حقیقت، عینیت و عقلانیت می‌پردازند. نسبی‌گرایی و بحران حقیقت در اندیشه پست‌مدرن با انتقادات جدی مواجه شده‌اند. برخی از منتقدان معتقدند که این مفاهیم منجر

به نیهیلیسم می‌شوند؛ اگر هیچ حقیقت یا ارزش مطلق وجود نداشته باشد، پس هیچ چیز مهم نیست و زندگی بی‌معنا می‌شود و غیرقابل دفاع هستند اگر همه چیز نسبی باشد، پس خود ادعای نسبی‌گرایی نیز نسبی است و هیچ ارزشی ندارد و به سوء استفاده از قدرت کمک می‌کنند. اگر هیچ معیار عینی برای ارزیابی ادعاها وجود نداشته باشد، پس هر کسی می‌تواند هر چیزی را ادعا کند و به قدرت برسد. برای جوامع خطرناک هستند؛ اگر مردم به هیچ چیز باور نداشته باشند، پس جوامع از هم می‌پاشند و دچار هرج و مرج می‌شوند. پست‌مدرنیسم با نگاه نسبی به پایان مطلق‌اندیشی نزدیک می‌شود و انکار حقیقت به نسبت‌باوری شدید منجر می‌شود که حاصلی جز چندگانگی فکری-فلسفی نخواهد داشت و آدمی را در ورطه هولناک تشتت‌افکاری و تفاسیر پی‌درپی تنها و سرگردان رها می‌کند که در آخر به حذف جایگاه ذات اقدس الهی و باورهای مسلط مذهبی در باب مشیت الهی و قضا و قدر و کلیات مسلم فلسفی و کلامی می‌انجامد. آنچه مسلم است شناخت ابزاری و حسی و تجربی با دریافت فردگرایانه تکثر گونه فارغ از اندیشه‌های کلاسیک فلسفی سرایی بی‌پایان در عرصه اندیشه در باب شناخت-شناسی حقیقت به ارمغان می‌آورد که راه برون رفت توجه به شناخت‌شناسی حقیقت و باورهای کلی و اصیل فلسفی و مذهبی و نگاه وحیانی است.

- اسحاق طاهری سرتشنیزی و احمد عزیزخانی (۱۳۹۰)، انسان شناسی پست مدرنیسم و نقد آن از منظر آموزه‌های دینی، فصلنامه علمی پژوهشی، دوره ۸، شماره ۲۵
- امیری سروری، قادر (۱۳۹۱)، نقد نظریه نیچه درباره حقیقت، نشریه علمی تخصصی ویژه فلسفه و کلام، شماره ۴۴
- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، تاریخ اندیشه سیاسی در قرن ۲۰ لیبرالیسم و محافظه کاری، تهران: نشر نی
- ریچارد دیوتاک، جیمز دردان و حسین سلیمی (۱۳۸۰)، نظریه انتقادی پست مدرنیسم در نظریه مجازی روایط بین‌الملل، تهران: نشر گام نو
- رهنمایی، سید احمد (۱۳۹۹)، پست مدرنیسم و چالش بحران زندگی، فصلنامه تربیت اسلامی، دوره ۱۵، شماره ۳۲
- دبیری مهر، امیر (۱۳۸۸)، روش شناسی پست مدرن در علوم سیاسی، تهران - دیوید لایون و محسن حکیمی (۱۳۸۰)، پسا مدرنیته، تهران: نشر آشیان
- علی آقابخشی و مینو افشاری راد (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار
- کالین‌های، احمد گل محمدی (۱۳۹۰)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، تهران: نشر نی
- فردریش نیچه، فرهاد پورمراد (۱۳۹۷)، در باب حقیقت و دروغ، تهران: نشر هرمس
- معینی، علمداری، جهانگیر (۱۳۸۹)، روش شناسی نظریه‌های جدید در سیاسی، تهران - یار علی کرد، فیروز جایی (۱۳۸۵)، چنین گفت نیچه، تهران

English Resources

- Ietzsche, f. (2006). on the genealogy of morals. ed. keith ansell-pe arson, trans. carol diethe. u.k.: cambridge university press. [5] nietzsche, f. (1968). the will to power. ed. walter kaufmann. trans. walter kaufmann and r. j. hollingdale. new york: vintage books [6] ogden, j. (2016). readings of nietzsche in dostoevsky and nietzsche: the philosophy of tragedy by lev shestov'. cyclops journal, 1, 9 -110. [7] pence, h. (2011). nietzsche's aesthetic critique of darwin.' faculty publications. 33 (7), 165-190. available at: arab anglophone fiction
- Mccarthy, m. (2018). what is to be done with the underground man: a comparison of n.g. chernyshevsky and f.m. dostoevsky,' pro rege: vol. 46: no. 4 2018. p.p. 15 – 24. available at -www.gisoom .com-